

## تحلیلی بر افسانه‌های مندرج در تذکره‌های فارسی

محمود حکیم‌آبادی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تویسرکان  
و دانشجوی دکتری واحد علوم و تحقیقات

### چکیده

در کنار «انواع ادبی» جدید، همانند «رمان» و «داستان»، «افسانه‌ها» (قصه‌ها، سرگذشت‌ها، حکایت‌ها و...) را می‌توان از انواع ادبی گذشته تاریخ ادب فارسی به حساب آورد. «افسانه‌ها» به آثاری اطلاق می‌شود که از زبان حیوانات یا به صورت اشعار هجایی برای سرگرمی اطفال سروده شده است. یا متضمن سرگذشت اشخاص واقعی همچون شاعران، عارفان و ... بوده است که رفته‌رفته، شاخ و برگ گرفته و با نثری آراسته در خلال کتب تذکره و آثار دیگر درج شده‌اند و فراز و فرود زندگی شاعران و ابعاد گونه‌گون ادبی، فکری، روحی و اخلاقی آنها را نشان می‌دهند. در این مقاله، علاوه بر اشاره به تعاریف افسانه، ویژگی‌های اساسی آن از جهات مختلف نقد و تحلیل شده است. این تحقیق در دانش‌هایی مانند تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی، نقد ادبی، معانی، بیان و بدیع کاربرد دارد و نقاط مبهم و تاریک تاریخ ادبیات را روشن و جزئیات علوم مذکور را بیان می‌کند.

**واژگان کلیدی:** افسانه‌های مندرج در تذکره‌ها، تذکره‌های فارسی، نقد ادبی

لطفاً قبل از مطالعه مقدمه و اصل مقاله، افسانه زیر را به دقت بخوانید.

### افسانه سنایی و دیوانه‌لای خوار

«سبب توبه حکیم سنایی آن بود که او مدح سلاطین گفتی و ملازمت حکام کردی؛ نوبتی در غزنین مدح جهت سلطان ابواسحق ابراهیم غزنوی گفته بود و سلطان عزیمت هند داشت و تسخیر قلاع کفار هند، و حکیم می‌خواست به تعجیل قصیده را بگذراند. قصد ملازمت سلطان کرد و در غزنین دیوانه‌ای بود که او را «لای خوار» گفتندی و از معنی خالی نبود؛ همواره در شراب‌خانه‌ها درد شراب جمع کردی و در گلخن‌ها تجرع نمودی. چون حکیم سنایی به در گلخن رسید، از گلخن ترنمی شنید و قصد گلخن کرد شنید که «لای خوار» با ساقی خود می‌گوید: پرکن قدحی تا به کوری چشم ابراهیمک غزنوی بنوشم. ساقی گفت که: این سخن را خطا گفتی، چرا که ابراهیم پادشاهی است عادل و خیر. مذمت او مگوی. دیوانه گفت: بله، همچنین است؛ اما مردکی ناخشنود و بی‌انصاف است، غزنین را چنانچه شرط است ضبط ناکرده، در چنین زمستانی سرد، میل ولایتی دیگر دارد و چون آن ولایت را نیز مسلم خواهد ساخت، آرزوی ملک دیگر خواهد کرد و آن قدح بستد و نوش کرد و باز ساقی را گفت: پرکن قدحی دیگر تا به کوری چشم سنائیک شاعر بنوشم، ساقی بار دیگر گفت: این خطا از صلاح دور است. آخر ای یار، در باب سنایی زبان طعن دراز مکن که او مردی ظریف و خوش طبع و مقبول خاص و عام است. گفت: غلط مکن که بس مردکی احمق است. لاف و گزافی چند فراهم آورده و شعر نام نهاده، از روی طمع هر روز دست بر دست نهاده، به پا در پیش ابلهی دیگر ایستاده و خوش آمد می‌گوید و اینقدر نمی‌داند که او را از برای شاعری و هرزه‌گویی نیافریده‌اند. اگر روز عرض اکبر از او سؤال کنند که ای سنایی، به حضرت، چه آورده‌ای؟ چه عذر خواهد آورد؟ این چنین مرد را جز ابله و بوالفضول نتوان گفت. حکیم این سخن چون بشنید از حال برفت و بر او این سخن کارگر آمد و دل او از خدمت مخلوق بگردید و از دنیا دلسرد شد و دیوان مدح ملوک را در آب انداخت و طریقت انقطاع و زهد و عبادت را شعار خود ساخت تا در طریقت انقطاع را به مرتبه‌ای رسانید که همواره در غزنین پا برهنه گردیدی و دوستان و خویشاوندان بر حال او گریان شدند!...»

(سمرقندی، ۱۳۶۶: ۱۷۷۶)

نَحْنُ نَقْصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ

(یوسف/۳)

به راستی در سکوت راز آلود و ژرفای وهم‌ناک دنیای رؤیایی «افسانه»‌ها چه اسرار و رموزی نهفته است که آدمی را در هر هیأت و شخصیتی که باشد، شیفته خود می‌سازد و او را به عالم رؤیایها و تخیلات شگفت‌انگیز فرا می‌خواند؟ «افسانه»‌ها آدمی را به نظاره تصاویر واقعی و فراواقعی از تجربیات و تحولات روحانی بزرگان فرهنگ و هنر و ادب و اجتماع دعوت می‌کند و با زبان ایما و اشاره و گاه آشکارا، از فراز و فرود زندگی آنان آگاه می‌سازد تا از آنها عبرت بگیرد و نقاط مثبت و قوت افسانه‌ها را به عنوان الگوی تربیتی و آموزشی به کار گیرد.

عناوین و اصطلاحاتی مانند داستان، حکایت، قصه، افسانه، مثل، سمر، ماجرا، سرگذشت و حدیث در اغلب کتب فنی و فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی، مترادف هم آمده است و صاحب نظران، چندان تفاوتی بین آنها قائل نشده‌اند. این عناوین، گاه نیز به جای هم به کار رفته است؛ لذا ارائه تعریفی جداگانه برای یکایک آنها کاری است صعب؛ و به نظر می‌رسد تلاش برای به دست دادن تعریف ویژه برای تک تک آنها، نتیجه‌ای مشخص نخواهد داشت.

نویسندگان و شاعران هم در آثار خود، گاه اصطلاح «داستان» و «حکایت» و در جایی دیگر، عناوین «قصه»، «افسانه» و «سرگذشت» را به کار برده‌اند، بدون آن که تفاوتی برای آنها قائل باشند: «طوطی قوال، شرایط خدمت و اخلاص در میان نهاد و بلبل زبان را به صدگونه نوا بگشاد که ... حکایات بسیار است و قصه‌ها بی‌شمار، افسانه‌ها فراوان است و داستان‌ها بی‌پایان». (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۲۴)

#### افسانه

افسانه در لغت به معنی داستان، قصه و سرگذشت است و در ادبیات فارسی به سه معنی آمده است:

- نوعی اشعار هجایی که برای سرگرمی اطفال می‌خوانند.
- نوعی قصه منثور که غالباً از زبان وحوش و حیوانات نقل می‌شود.
- داستان‌های منظوم و منثوری که در کتب ادبی مانند «کلیله و دمنه»، «مرزبان‌نامه» و «مثنوی معنوی». (داد، ۱۳۷۱: ۳۲) ضبط شده‌اند.

در ادبیات انگلیسی نیز، افسانه به سه معنی تعبیر می‌شود:

- داستانی که گرچه قهرمان آن شخصیتی واقعی بوده، اما داستان مربوط به او رفته رفته با شاخ و برگ بسیار آراسته شده است.

- به معنی سرگذشت است. در این مورد افسانه «زنان نیک» اثر «چاسر» نمونه برجسته‌ای است. در این افسانه، سرگذشت شخصیتی اساطیری (مه‌د آ که به انگیزه حسادت و انتقام از شوهرش، فرزندان خود را به قتل رساند) با سرگذشت شخصیتی تاریخی (کلئوپاترا) بر اساس مضمونی واحد (تحسین زنان وفادار) درهم می‌آمیزد.

- سرگذشت اعمال و کارهای قدسین. در این مورد کتاب «افسانه طلایی» متعلق به قرن سیزدهم میلادی که مجموعه سرگذشت زندگی قدسین است، نمونه برجسته‌ای در ادبیات غرب به شمار می‌رود<sup>۲</sup> (داد، ۱۳۷۱: ۳۲-۳۳)

با توجه به تعریف‌های افسانه در زبان فارسی و انگلیسی، باید گفت افسانه‌های مندرج در تذکره‌های فارسی و از آن جمله، افسانه‌های مربوط به «سنایی غزنوی و دیوانه لای‌خوار» با نوع اول از افسانه‌های مورد بحث در ادبیات غرب مطابقت دارد و به جرأت می‌توان گفت اکثر افسانه‌های مندرج در تذکره‌ها و کتب تاریخ - که بعضاً به ذکر افسانه‌ها پرداخته‌اند - از این مقوله‌اند؛ زیرا در بیشتر این افسانه‌ها، شخصیت اصلی، شاعر، عارف، پادشاه، وزیر و ... است و شخصت‌های دیگر، فرعی هستند. اما در افسانه «سنایی و ...» شخصیت دیوانه، شخصیت اصلی داستان است و پررنگ‌تر از سنایی نشان داده شده است که این مسأله به شگرد داستان‌پردازی و قدرت نویسندگی افسانه‌پرداز مربوط است. از تعریف اول که در ادبیات انگلیسی برای افسانه آمده است، می‌توان تعریفی کامل‌تر برای افسانه‌های مورد نظر تذکره‌نویسان ارائه کرد:

نوع دیگری از افسانه‌ها به آثاری اطلاق می‌شود که از گذشته‌های دور درباره اشخاص واقعی (ملی - تاریخی، اولیای دین، عرفا و شعرا) ساخته شده است که بعضی از آن‌ها واقعی و بیشتر بیانگر تجربیات و تحولات روحی - روانی آنها بوده است، اما با نیروی تخیل افسانه‌پردازان و علاقه‌مندان، شاخ و برگ‌هایی بر آنها افزوده شده و به صورت افسانه جلوه‌گر شده است.

#### قصه

قصه در اصطلاح به آثاری اطلاق می‌شود که «در آنها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست. در قصه، ماجرا بر محور حوادث خلق‌الساعه شکل می‌گیرد. حوادث، قصه‌ها را به وجود می‌آورد و در واقع رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می‌دهد بی آنکه در گسترش و بازسازی قهرمان‌ها و آدم‌های قصه نقشی داشته باشد. به عبارت دیگر، قهرمان‌ها و شخصیت‌ها، در قصه کمتر دگرگونی می‌یابند و بیشتر دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگون‌اند.» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۷۱)

«قصه اغلب پایانی خوش دارد و در آن خوبی‌ها بر بدی‌ها پیروز می‌شود. شکل قصه‌های عامیانه، اغلب ساده و ابتدایی است و زبانی نقلی و روایتی دارد. زبان اغلب آنها گفتاری است و پر از اصطلاح‌ها و لغت‌ها و ضرب‌المثل‌ها و تکیه کلام‌های عامیانه است.» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۱۴)

خصوصیات قصه‌ها از این قرار است:

- اغلب بدون پیرنگ هستند. یعنی رابطه علت و معلولی میان حوادث آنها وجود ندارد.  
- مبنای جهان‌بینی در قصه‌ها عموماً بر مطلق‌گرایی استوار است؛ یعنی قهرمان‌های قصه یا خوب‌اند یا بد. قهرمان‌های نه خوب و نه بد، در قصه‌ها راهی ندارند و تضاد و تعارض میان خوبی و بدی، حوادث قصه را می‌سازد.

- قهرمان‌های قصه‌ها آدم‌های عادی نیستند، بلکه معمولاً نمونه‌های کلی از خصلت‌های عمومی بشر را عرضه می‌کنند؛ از این رو شخصیت‌پردازی در قصه‌ها جدی گرفته نمی‌شود.  
- زمان و مکان قصه‌ها فرضی و تصویری است. این ویژگی در بعضی از افسانه‌های مندرج در تذکره‌ها دیده می‌شود.

- اشخاص قصه‌ها و حکایات، همه به یک زبان سخن می‌گویند و هیچ اختلافی در بین آنها نیست. چنان‌که در افسانه مربوط به سنایی، حرف‌های دیوانه لای‌خوار و ساقی و راوی داستان؛ یعنی «دولت‌شاه سمرقندی» هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و لحن بیان همه آنها ادیبانه است. توجه کنید به جمله‌های زیر که به ترتیب از دیوانه و ساقی نقل می‌شود: «دیوانه گفت: بلی، اما مردکی ناخشنود و بی‌انصاف است، غزنین را ... ضبط ناکرده در چنین زمستانی سرد، میل ولایتی دیگر دارد.»، «ساقی گفت: این خطا از صلاح دور است، آخر ای یار، در باب سنایی زبان طعن دراز مکن که او مردی ظریف و خوش طبع و مقبول خاص و عام است.» (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۱۷۷۶)

- حوادث و ماجراهای قصه به جای آنکه تابع رابطه علت و معلولی باشد، از اصل اعجاب‌انگیزی پیروی می‌کند و توالی حوادث خلق الساعه و غیر عادی رابطه منطقی ندارند.  
- محتوا و مضمون قصه‌ها مربوط به روزگاران دور و جوامع گذشته است.

#### تذکره‌ها و افسانه‌ها

با توجه به ویژگی‌های افسانه‌ها و قصه‌ها و دقت در محتوای روایت‌هایی که درباره شاعران و عرفا در تذکره‌ها آمده است، شاید عنوان «افسانه و افسانه‌گونه‌ها» بهترین و جامع‌ترین عنوانی باشد که می‌توان برای چنین حکایاتی پیشنهاد کرد؛ زیرا:

- این داستان‌ها و به تعبیر ما «افسانه‌ها» بعضاً دارای شخصیت واقعی بوده و رفته رفته داستان مربوط به شخصیت مطرح در داستان به شاخ و برگ بسیار آراسته شده و جنبه افسانه به خود گرفته است.

مانند همه افسانه‌هایی که صاحبان تراجم در باره تحول روحی شخصیت‌های بزرگی چون مولوی، عطار و از جمله سنایی غزنوی ساخته‌اند و به شاخ و برگ فراوان آراسته‌اند.

بعضی از این افسانه‌ها در واقع سرگذشت احوال روحانی و سیر و سلوک عرفانی و شرح فراز و فرود زندگی واقعی انسان‌های کامل بوده است که سرگذشت آنها همچون داستان قدیسین جوامع غربی بر سر زبان‌ها افتاده و همچون افسانه‌های نوع اول در ادبیات انگلیسی به شاخ و برگ فراوان مزین شده است و گاه داستان‌ها و افسانه‌هایی زیبا و اعجاب انگیز از نوع کرامات عرفا و گاه به صورت دروغین و دقیقاً افسانه‌وار، از طرف علاقه‌مندان و دوستداران آنها ساخته و پرداخته شده است.

یکی از عواملی که سرگذشت شعرا و عارفان را به صورت افسانه یا افسانه‌گونه می‌نمایاند، ساختار ظاهری و شگرد نویسندگی صاحبان تذکره‌هاست. عامل دیگر، تحول روحی این بزرگان بوده است و چون ذهن عامه از درک و فهم چگونگی این تحول ناتوان بوده است، صاحبان تراجم به عمد یا ناخواسته و نیز از روی ارادت و علاقه به ساختن چنین افسانه‌هایی مبادرت ورزیده‌اند. افسانه‌ای هم که در باره سیر تحول روحی سنایی و برخورد وی با دیوانه لای خوار در تذکره دولت‌شاه آمده است و غیرواقعی بودن آن را نمی‌توان کتمان کرد، بر همین اساس ساخته شده است. چنان که محمدرضا شفیعی کدکنی می‌گوید:

«آن چه مسلم است این است که سنایی دارای دو نیم کره متفاوت تاریک و روشن بوده است. آیا این دو نیم کره را تا آخر عمر حفظ کرده است یا با حضور نیمه کره روشن، آن نیم کره تاریک را رها کرده است؟» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۷: ۱۱) او در ادامه می‌نویسد: «میان دو سطح شاعری او و در فاصله دو ساخت وجودی او، هیچ مرز زمانی وجود نداشته و او تا پایان عمر، میان این عالم در نوسان بوده است.» (همان: ۱۶) ایشان درباره افسانه «سنایی و دیوانه لای خوار» نیز می‌گوید:

«بی‌گمان علت به وجود آمدن این داستان، این بوده است که خوانندگان اهل و آشنای عالم شعر، از دوگانگی شخصیت سنایی و دوگونگی شعر او، در شگفت بوده‌اند و از خود می‌پرسیده‌اند که سراینده شعرهایی از نوع «دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی؟» چگونه می‌تواند گوینده آن مدایح اغراق‌آمیز و چاپلوسانه باشد؟ و برای آن که توجیهی فراهم آورند، این داستان را بر ساخته‌اند تا خاطر آیندگان آسوده بشود که آن چه شعر زهد و مثل و عرفانی و متعالی است، مربوط به یک مرحله از زندگی سنایی است و آن چه مدح و هجو است از آن دوره قبل از آن و مرز این دو مرحله از زندگی سنایی را در برخورد سنایی با آن «دیوانه لای خوار» و شنیدن حرف‌های او دانسته‌اند.»<sup>۳</sup> (همان: ۱۶)

### شبهت افسانه‌ها با قصه‌ها

افسانه‌ها گاه همانند قصه‌ها دارای پیرنگی ضعیف هستند. شخصیت‌های افسانه‌ها گاه فقط خوب‌اند و هیچ نقطه ضعفی در آنها دیده نمی‌شود و همانند قصه‌ها اعجاب‌انگیز<sup>۴</sup> و از خلاقیت بالایی برخوردارند.

### تفاوت افسانه‌ها با قصه‌ها

شخصیت‌های افسانه‌ها بر خلاف قصه‌ها از افراد مختلف و عادی بودند، دارای ضعف‌ها و نقاط قوت هستند و به تعبیر دیگر شخصیت‌های افسانه‌ها مانند داستان‌های امروزی، واقعی و از میان طبقات مختلف جامعه برخاسته‌اند. «سنایی» شخصیتی واقعی و «دیوانه لای‌خوار» شخصیتی فرضی است.

زمان و مکان حوادث در افسانه‌ها بر خلاف قصه‌ها مشخص و معین است. مثلاً مکان رخداد قصه مربوط به سنایی و دیوانه لای‌خوار، شهر غزنین و زمان وقوع آن، فصل زمستان است. افسانه‌ها مانند قصه‌های قدیمی پندآموز، عبرت‌آمیز و گاه متضمن انتقاد هستند. با این فرق که این موارد در قصه‌ها به صورت کلی و عمومی آحاد اجتماع را مخاطب خود قرار می‌دهند. حال آنکه در افسانه‌ها چون با شخصیت‌های واقعی سر و کار داریم، لااقل یکی از شخصیت‌ها واقعی و گاه هر دو طرف این گونه است، پندها و انتقادات صریح، کوبنده و مستقیم و آشکار است و علاوه بر اینکه پند می‌دهد و انتقاد می‌کند، راه کار هم نشان می‌دهد و از این نظر، واقع‌گرایانه و انسان‌ساز است. در افسانه مربوط به سنایی و دیوانه لای‌خوار این انتقادات و نکات عبرت‌آموز، از دیدگاه نقد روان‌شناسی هم مهم است. به عنوان نمونه، دیوانه لای‌خوار در مقام نقد شخصیت سلطان وقت، ابراهیم غزنوی، می‌گوید: «مردکی ناخشنود و بی‌انصاف است، غزنین را ... ضبط ناکرده ... میل ولایتی دیگر دارد و چون آن ولایت را نیز مسلم خواهد ساخت، آرزوی ملک دیگر خواهد کرد.» (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۷۷-۷۶) و در تحلیل روانی شخصیت سنایی می‌گوید: «مردکی احمق است، لاف و گزافی چند فراهم آورده و شعر نام نهاده، از روی طمع هر روز دست بر دست نهاده، به پا در پیش ابلهی دیگر ایستاده و خوش آمد می‌گوید ... این چنین مرد را جز ابله و بوالفضول نتوان گفت.» (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۷۷-۷۶)

دیوانه لای‌خوار که در واقع بهلول صفتی است عاقل و فرزانه و از نوع عقلای مجانبین، در قصه‌های عطار نیشابوری، در خلال سخنانش ویژگی‌های شاعر متعهد و شعر سازنده و ناب را گوشزد می‌کند. او مخالف مدح پادشاهان است و شاعران مدّاح را با کلام تلخ خود تحقیر می‌کند به نظر او شاعر متعهد از حرص و طمع به دور است و به مادیات توجهی ندارد. شاعر نباید شرافت خود را ارزان بفروشد. زیرا او را عبث نیافریده‌اند: «این قدر نمی‌داند که او را برای شاعری و هرزه‌گویی نیافریده‌اند.»

(سمرقندی، ۱۳۶۶: ۷۷-۷۶)

نکته دیگر درباره کتب تذکره و آثار دیگری که حاوی افسانه‌ها هستند، نحوه به کارگیری افسانه‌هاست. افسانه‌پرداز، آن را برای تأکید و تأیید موضوع مورد بحث خود به کار می‌گیرد. موضوع اصلی به عنوان «مشبه» و افسانه به عنوان «مشبه‌به» مطلب می‌آمده است. گاه افسانه به مثابه تمثیل و به عنوان الگویی اخلاقی و تربیتی راهبر انسان‌ها قرار می‌گرفته است. در بعضی موارد، افسانه مکمل و متمم موضوع بوده است، تا جذابیت مطلب برای خوانندگان، دو چندان شود.

افسانه‌ها به دو دلیل ساخته می‌شده‌اند:

- افسانه پرداز از روی آگاهی و اختیار و برای تقویت یا تأکید مطلب و اندیشه خود، از افسانه کمک می‌گرفته است.<sup>۵</sup>

- بعضی از افسانه‌ها از روی عمد و گاه برای فرار از آزار و اذیت حگام و نیز به دلیل مقاصد سیاسی ساخته می‌شده است و افسانه‌پرداز به جای اینکه صریحاً پند و اندرز دهد یا انتقاد نماید، به نوشتن افسانه دست می‌زده است.<sup>۶</sup>

## اهداف و فواید بررسی و تحلیل افسانه‌ها

### الف) روشن شدن نقاط مبهم و تاریک افسانه‌ها

به طور مثال، پاسخ دادن به این پرسش که آیا برخورد و ملاقات شاعرانی چون سنایی غزنوی با دیوانه لای‌خوار و عطار نیشابوری با آن درویش مجذوب، صحت داشته است؟ یا این که افسانه‌ها بین دو دوره تاریک و روشن زندگی هنری و شخصیت روحی-روانی این بزرگان، پلی ارتباطی ایجاد کرده‌اند تا فهم مسائل عمیق فکری و معنوی برای عوام، سهل و آسان شود و قطب تیره و خاکستری زندگی هنری آنان در زیر تالو این جلوه‌های زیبا، نورانی و روحانی کم رنگ‌تر جلوه کند.

### ب) کشف ویژگی‌های ادبی افسانه‌ها و ارتباط آنها با انواع ادبی دیگر

به نظر می‌رسد تأثیر دانش‌هایی مانند تاریخ ادبیات، نقد ادبی، سبک‌شناسی، بدیع، معانی و بیان را در افسانه‌ها می‌توان مشاهده کرد. به طوری که نشانه‌هایی از نقد ادبی و دیدگاه‌های نقد اخلاقی، نقد روان‌شناسی و نقد لغوی و سبک‌شناسی در افسانه مربوط به سنایی مشهود است. از دیدگاه نقد اخلاقی چنان که دیوانه لای‌خوار می‌گوید، شعری که در خدمت اخلاق و انسانیت نباشد، «لاف و گزافی» بیش نیست، به تعبیر دیگر دیوانه لای‌خوار مانند ناصر خسرو معتقد است که «در لفظ دری» را نباید در «پای خوکان»<sup>۷</sup> ریخت و به مدح و ستایش ظالمان و ستمگران پرداخت. از دیدگاه نقد روان‌شناسی، جمله‌های دیوانه لای‌خوار درباره شخصیت سنایی و سلطان ابراهیم غزنوی که شاعر را «مردی ابله و احمق و طمع کار و متملق» و سلطان را «ناخشنود و بی انصاف و حریص در کشور گشایی» می‌داند، حائز اهمیت است.



از دیدگاه نقد لغوی و سبک‌شناسی هم می‌توان به جمله‌بندی‌ها، کوتاهی و بلندی جمله‌ها، حذف ارکان جمله، واژگان عربی، نوع افعال و ... حتی به کارگیری حروف و وندها؛ به ویژه پسوند «ک» که بیانگر تحقیر است و از دیدگاه محتوا هم بیانگر مخالفت صریح دیوانه با مدح و مداحی و پادشاهان و چاپلوسان است، توجه داشت.

**ج) هر گونه تغییر و تحول در شکل و محتوای افسانه‌ها با تحولات سیاسی و اجتماعی در ارتباط است.** ملک الشعرا بهار هم به تأثیر متقابل محیط در ذهن شاعر و دخالت و تصرف ذهن شاعر در محیط اشاره کرده‌اند و در تأکید و تأیید سخن وی باید گفت که علاوه بر این که افسانه‌ها مانند دیگر انواع در شکل و فرم تغییر می‌کنند، با گذشت زمان و تغییرات اجتماعی، سیاسی، حکومتی و ... محتوا هم دستخوش تغییر می‌شود. مثلاً افسانه‌هایی که درباره شاعران سبک خراسانی ساخته شده است، بیشتر به صورت شعر؛ یعنی به قوانین و فنون شعر و شاعری، قالب‌ها، وزن، قافیه، ردیف، آرایه‌ها، واژگان، صرف و نحو و ... مربوط است؛ حال آن که افسانه‌های مربوط به شاعران سبک عراقی، بیشتر به محتوا و ویژگی‌هایی چون تحولات روحی شاعران و علل و انگیزه‌های عشق‌ورزی‌ها، مرگ، تقابل عقل و عشق، عرفان، وحدت وجود، قلندری، کشف و شهود، کرامت و ... توجه می‌شود و کمتر به شکل ظاهری مربوط می‌شوند.<sup>۸</sup>

#### **د) ارتباط تعداد افسانه‌ها و شاعران**

با دقت در تذکره‌های و مطالعه آنها می‌توان به این سؤال جواب داد که چرا درباره بعضی از چهره‌های درخشان شعر و ادب فارسی، تعداد افسانه‌ها زیاد و برای بعضی دیگر فقط یک افسانه و برای تعداد بی‌شماری از شاعران، هیچ افسانه‌ای ساخته نشده است؟<sup>۹</sup> جواب سؤال کم و بیش روشن است. به همان اندازه که شاهکارها، نوآوری‌ها و نخستینه‌ها از طبع سرشار چهره‌های ماندگار می‌تراود، ناگزیر بیشتر افسانه‌ها هم درباره آنها ساخته و پرداخته شده است. و بالعکس هر قدر ارزش آثار ادبی کمتر و چهره ادبی و هنری شاعر، کم رنگ‌تر باشد، افسانه‌پردازی در باره او کمتر و حتی به صفر می‌رسد. عامل دیگر، میزان ارادت و علاقه‌ای است که دوستداران شعر و ادب به این بزرگان داشته‌اند. تذکره‌نویسان، صاحبان تراجم، مورخان تاریخ ادبیات و ... با توجه به میزان ارادت خود به شاعران، دست به افسانه‌سازی زده‌اند و احوال روحانی و تحولات شخصیت هنری، فکری آنان را در قالب افسانه به تصویر کشیده‌اند. عامل سوم، میزان شهرت و ارزش و اعتباری است که در خود شاعران و عارفان شاعر وجود داشته و باعث آفرینش افسانه شده است و بی‌گمان آنها که نقطه عطفی در زندگی هنری، ادبی و فکری خود نداشته‌اند، افسانه‌ای هم برای آنها ساخته نشده است. عامل چهارم، عدم دسترسی تذکره‌نویسان به مراجع قبل از خود و یا پنهان ماندن افسانه‌ها از دید آنها

می تواند باشد. زیرا بعضی از تذکره‌نویسان عیناً مطالب را از کتب قبل از خود رونویسی کرده‌اند و خود به تحقیق و تفحص نپرداخته‌اند. عامل نهایی، آنکه بعضی از تذکره‌نویسان به افسانه‌پردازی چندان توجه و علاقه‌ای نشان نداده‌اند<sup>۱۰</sup> و به همین علت درباره بعضی از بزرگان مطرح و نوآور افسانه‌ای به وجود نیامده یا تعداد آنها کم است. مثلاً برای نظامی با آن همه عظمت، تنها یک افسانه ساخته و پرداخته شده است.

در پایان بهتر است با گفته «رولان بارت» هم عقیده شویم که: «شعر، بیان کتمان است.» و بر این اساس بگوییم که تعداد بسیاری از افسانه‌ها بیانگر رویدادها و تحولاتی است که در دوران‌های گذشته، در زندگی بزرگان شعر و ادب ما رخ داده و می‌بایست گزارش می‌شده، اما به دلایلی مکتوم مانده تا به دست صاحبان تراجم و به صورت افسانه‌ها ساخته و پرداخته شده است و آن چه را که افسانه‌ها گفته‌اند و باید می‌گفته‌اند، شاید به زیباتر و جهی در کلام «مارگوت بیکل» آمده باشد:

سکوت سرشار از ناگفته‌هاست؛

از حرکات ناکرده؛

اعتراف به عشق‌های نهان؛

و شگفتی‌های بر زبان نیامده؛

در این سکوت، حقیقت‌ها نهفته است؛

حقیقت تو و حقیقت من<sup>۱۱</sup>.

### نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی درباره افسانه‌های مندرج در تذکره‌ها، تذکره گونه‌ها، کتب تاریخ و ... می‌توان گفت مقداری از این نوشته‌ها واقعاً افسانه‌اند و از ویژگی‌های افسانه برخوردارند<sup>۱۲</sup>. در حالی که بیشتر آنها با واقعیت‌ها و حقایق تاریخی آمیخته‌اند<sup>۱۳</sup>. تعدادی هم دقیقاً حقیقت داشته‌اند و در زمانی خاص رخ داده‌اند، اما ساختاری افسانه‌گون دارند و جذّاب و لذت بخش‌اند. بعضی از افسانه‌ها واقع‌گرا، تعدادی شگفت‌انگیز و ساختگی و برخی هم تمثیلی و سمبلیک هستند. از نظر حجم، بعضی کوتاه و در حد یک بند، تعدادی متوسط در حدود یک صفحه و برخی طولانی در سه تا چهار صفحه‌اند.

نثر بعضی از آنها ساده و مرسل بوده و جزئیات حوادث به زیبایی توصیف شده‌اند و پاره‌ای از افسانه‌ها نیز دارای جملات طولانی بوده و نثرشان بین بین است. تعداد کمی هم به نثر مسجع نوشته شده‌اند و کم و بیش مصنوع‌اند.

از نظر محتوا نیز بعضی از افسانه‌ها به مرگ و زندگی، تعدادی به عشق و دلدادگی، برخی مروج

شادی و نشاط، افکار جبری گری و اختیار و اندیشه‌های معتزلی و اشعری گری پرداخته‌اند. از نظر موضوع بسیار متنوع هستند و نحوه زندگی گذشتگان، سیر و سلوک و تحولات روحی بزرگان، کرامات اولیا، اندیشه‌های خرافی، عشق‌های زمینی و آسمانی، جنگ‌ها و فتوحات، مجالس و محافل ادبی، مشاجرات قلمی، نقد شخصیت شاعران و پادشاهان، خودستایی و دیگر ستایی، نقد شعر شاعران و ویژگی‌هایی دیگر که هر یک روشنگر نقاط مبهم و تاریک تاریخ شعر و ادب ما بوده و از دیدگاه اجتماعی بسیار ارزشمند هستند.

### پی‌نوشت

۱. روایتی دیگر از این افسانه را در تذکره «آتشکده آذر» از آذر بیگدلی، صفحات ۵۴۶ و ۵۴۷ می‌توان مطالعه و بررسی کرد
۲. برای اطلاع بیشتر درباره افسانه و انواع آن رجوع کنید به فرهنگ اصطلاحات ادبی سیما داد، صفحات ۳۲ و ۳۳ و نیز رجوع کنید به ادبیات داستانی، صفحه ۵۸ به بعد
۳. برای اطلاع بیشتر در باره تحول روحی سنایی و چند و چون آن و علت ساختن و جعل چنین افسانه‌ای نیز به تاریخ ادبیات در ایران دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۲، صفحات ۵۵۴ و ۵۵۵ رجوع کنید
۴. به عنوان مثال می‌توانید به افسانه‌ای که ملاعبدالنبی فخرالزمانی در تذکره میخانه، صفحه ۳۰ درباره فخرالدین عراقی ساخته است، مراجعه کنید و عنصر تصادف در این افسانه و اعجاب انگیزی آن را که شبیه داستان‌های کوتاه «ویلیام سیدنی معروف به ا. هنری» است، مطالعه و مقایسه کنید
۵. مانند داستانی که نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله برای خودش ساخته تا قدرت خود را در شاعری و ضرورت وجود شاعران را در دربارها نشان دهد. این افسانه در صفحات ۸۳ تا ۸۶ کتاب مذکور آمده است
۶. مانند افسانه‌ای که «رحم علیخان ایمان» مؤلف کتاب «منتخب اللطایف» در صفحه ۱۴۷ درباره بیت معروف حافظ شیرازی (گر مسلمانی از این است که حافظ دارد/ وای اگر از پی امروز بود فردایی) آورده است
۷. من آنم که در پای خوکان نریزم  
مر این قیمتی در لفظ دری را
۸. مثلاً مقایسه کنید افسانه رشیدی سمرقندی را در صفحه ۷۳-۷۵ از چهار مقاله با افسانه حسن دهلوی از تذکره الشعراء، صفحه ۱۸۶. قابل ذکر است با این چهار مقاله متعلق به قرن ششم و اوایل ظهور سبک عراقی است، اما تفاوت مورد نظر، آشکارا مشاهده می‌شود
۹. برای مزید اطلاع، باید بگوییم از تعداد ۱۴۴ افسانه‌ای که در باره شاعران سبک عراقی از تذکره‌ها و تذکره گونه‌ها استخراج کرده‌ایم؛ برای سعدی، عراقی، امیر خسرو دهلوی و حافظ هر یک ۷ افسانه، برای

انوری ۵ افسانه، برای مولوی ۴ افسانه برای عطار ۳ افسانه، برای عبید ۲ افسانه و برای نظامی ۱ افسانه آمده است، حال آن که برای خواجوی کرمانی که یکی از شاعران مطرح نیز می‌باشد، هیچ افسانه‌ای نیامده است

۱۰. از میان ۱۴۴ افسانه مربوط به شاعران سبک عراقی، تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی ۳۳ افسانه و تحفه سامی از سام میرزا و چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی هر کدام ۲ افسانه را به خود اختصاص داده‌اند.  
۱۱. اصل شعر از «مارگوت بیکل» است که ترجمه آزاد آن به صورت نوار کاست و کتاب در سال ۱۳۶۴ احمد شاملو آن را منتشر کرده است

۱۲. رجوع کنید به افسانه کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی که در کتاب تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی، صفحه ۹۷ آمده است

۱۳. رجوع کنید به افسانه انوری در کتاب تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی صفحات ۶۸ و ۶۹ و نیز افسانه مولوی در همین کتاب، صفحه ۱۴۵ و به افسانه حافظ در منتخب‌اللطایف رحم علیخان ایمان، صفحه ۱۴۷

## منابع

- ایمان، رحم علیخان (۱۳۴۶) منتخب اللطایف، با مقدمه دکتر تارا چند و به همت جلالی نائینی و همکاران، انتشارات تابان، چاپ اول
- بیگدلی، لطف علی بیگ (۱۳۷۸) تذکره آشکده، به تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم
- داد، سیما (۱۳۷۱) فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید، چاپ اول
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۶۶) تذکره الشعراء، با مقدمه ادوارد براون و به کوشش محمد رمضان، انتشارات خاور، چاپ دوم
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۷) تازیانه‌های سلوک، انتشارات آگاه، چاپ دوم
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، انتشارات فردوس و مجید، چاپ سیزدهم
- صفوی، سام میرزا، تحفه سامی، با تصحیح و مقدمه رکن‌الدین همایون فرخ، شرکت سهامی چاپ و انتشار کتب ایران
- فخرالزمانی، ملا عبدالنبی (۱۳۶۲) تذکره میخانه، به تصحیح گلچین معانی، انتشارات اقبال، چاپ سوم
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۶) ادبیات داستانی، انتشارات شفا، چاپ اول
- میرصادقی، جمال و میمنت (۱۳۷۷) واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، کتاب مهناز، چاپ اول
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر (۱۳۶۶) چهار مقاله، به تصحیح میرعبدالوهاب قزوینی و با حواشی دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم